

و چه درباره رفتار زیستی و پرکردن این شکاف با علم و تعیین بخشی دانای کل یا تمسک به اصل هدایت تکوینی موجودات زیستی، راه‌های نرم انحلال است و نه حل. همچنین انتظار برای فروریختن بنیان زیست‌شناسی تکاملی که با توجه به ویژگی علوم تجربی کاملاً امکان پذیر است، انحلال موضوع بحث در زمانه فعلی است.

به هر روی، ریشه انتخاب طبیعی داروین، تقابل با انتخاب الهی است. وی در صفحات پایانی کتابش منشأگونه‌ها به روشنی به این موضوع اشاره کرده است:

اگرچه من شخصاً به حقایقی که به صورت چکیده در این کتاب آورده‌ام، باور دارم، به هیچ روی به دنبال متقاعد کردن طبیعت‌شناسانی که در زمان طولانی نظراتشان متضاد من شکل گرفته است، نیستم. بسیار ساده است که جهل خود را در زیر عباراتی از قبیل طراحی آفرینش و یا وحدت طراحی مخفی کنیم.^{۱۳}

همچنین داروین در زندگی‌نامه خود نوشت،^{۱۴} استدلال پیلی را رد می‌کند و قوانین طبیعت را جایگزین نتیجه‌گیری مورد نظر پیلی می‌کند:

اگرچه من تا دوره متأخری از زندگی‌ام درباره وجود خدا نظری نداشته‌ام، در اینجا نتیجه‌ای را بازگو می‌کنم که من در دوره‌ای فکر می‌کردم استدلال سنتی درباره طراحی در طبیعت، آن‌چنان که پیلی آن را گفته است نتیجه بخش است، اما آن زمان که قانون انتخاب طبیعی برایم آشکار شد آن برهان را شکست خورده دانستم. ما دیگر نمی‌توانیم استدلال کنیم که لولای زیبای یک صدف دودرچه‌ای باید از سوی یک طراح هوشمند طراحی شده باشد، آن‌طور که لولای یک دراز سوی انسان ساخته شده است. هیچ طراحی ویژه‌ای در گوناگونی موجودات زیستی دیده نمی‌شود، همان‌طور که در وزیدن باد دیده نمی‌شود. هر

تأکید بر رابطه احتمالاتی میان این دو، هم این اشکال را برطرف می‌کند و هم امکان سازگاری انتخاب الهی را که در آن روابط علی تعیین‌گرا (به لحاظ وجودشناختی) محقق است، با انتخاب طبیعی که در آن، صرفاً از احتمالات (وجودشناختی) و نه صرفاً بر اساس جهل انسان) سخن گفته می‌شود، بسیار سخت خواهد کرد؛ مگر آن‌که مجدداً دست به تغییر آنچه بزینم که پایه‌های ضروری این دو دیدگاه را تشکیل می‌دهد و راه انحلال را بر راه حل ترجیح دهیم. از فرصت مقاله‌ای نسبتاً عمومی استفاده کنم و این راهم اضافه کنم که در مسائلی از قبیل امور اجتماعی و فکری و علمی، راه انحلال ساده‌ترین روش برای دوری از چالش‌ها است؛ پاک کردن صورت مسئله به بهانه ترویج شبهه یا دلیل تراشی‌هایی مشابه آن. همچنین ناگفته نماند اقلیتی از زیست‌شناسان تکاملی نیز به رابطه تعیین‌گرایانه انتخاب طبیعی اعتقاد دارند و احتمالات را صرفاً ناشی از جهل ما به شرایط زیستی سازوکارهای زنده می‌دانند.^{۱۵}

نگاهی به تاریخچه استفاده داروین از این واژه، نشانگر ناسازگاری آن با ریشه اصلی این اصطلاح در الهیات طبیعی است. ویلیام پیلی که شخصیت مورد احترام همراه با نقد داروین است در کتاب ارزشمند الهیات طبیعی یا شواهدی از دیدگاه‌های طبیعت برای وجود و صفات امر الوهی،^{۱۶} طبیعت و همه فرایندهای ریز و درشت آن را انتخابی الهی می‌داند، و این در حالی است که فرایندهای زیستی داروینی، صرفاً انتخاب احتمالاتی طبیعت است. همان‌طور که قبلاً گفته شد راه‌های جمع‌پذیری از نوع منحل کردن یا تغییردادن اصول و پیش‌فرض‌ها، متنوع و البته همگی ساختگی و جعلی است.

اقدام به تغییرمعانی، چه در سوی خداباوری و چه از ناحیه تکاملی، فرار از صحنه اصلی ناسازگاری است. زیست‌شناسان تکاملی معاصر می‌گویند با توجه به این که شانس در سطوح هستی‌شناسانه، از قبیل جهش‌های ژنتیکی یا پدیدۀ رانش در زیست‌کره، تفسیر می‌شود، رفتارهای ارگانیسم‌های زیستی، غیرتعیین‌گرایانه و مبتنی بر احتمالات است. انتساب جهل در هر سطحی، چه به زیست‌شناسان تکاملی

است.^{۱۷} اما در اینجا به همین مقدار بسنده می‌شود که بر اساس آنچه داروین از فلسفه علم هرشلی زمان خود متأثر بوده است،^{۱۸} وی به دنبال پیدا کردن سازوکار واحدی برای تغییرات مختلف ارگانیسم‌های زیستی، چه به صورت طبیعی و چه به صورت روشمند انسانی، می‌گشته است، و این همانا انتخاب طبیعی مورد نظری است که در حقیقت شامل انتخاب مصنوعی هم می‌شود.^{۱۹}

ریچارد لوینتین در صورت‌بندی انتخاب طبیعی از سه شرط فراوانی و تفاوت، توارث، و تناسب استفاده کرده است.^{۲۰} این بدان معناست که هرچا این سه شرط وجود داشته باشد، انتخاب طبیعی به‌سوی ابقای خصیصه‌های زیستی و نژادی برتر و حذف خصیصه‌های فروتر و نژادهای آسیب‌پذیرتر می‌رود. مسئله بسیار مهم در اینجا آن است که سازوکار انتخاب طبیعی و همچنین اجزایی که در ارگانیسم‌های زیستی نقش علی‌رایفایمی‌کنند، از ویژگی تعیین‌بخشی و قطعیت برخوردار نیستند. در زیست‌شناسی تکاملی معاصر، سوگیری انتخاب طبیعی به سازگاری‌های بهینه برای تولیدمثل، بیشتر احتمالاتی است که از آن به تفسیر تمایل گرایانه^{۲۱} یاد کرده‌اند. این تفسیر در حال حاضر گرایش غالب و اثرگذار در زیست‌شناسی تکاملی است.^{۲۲} در تفسیر تمایل گرایانه از سازگاری، ما با احتمالات یا صرفاً انتظار برای تولیدمثل بیشتر ناشی از آن سازگاری مواجه هستیم. بنابراین تفسیر انتخاب طبیعی به تولیدمثل بیشتر، متأثر از سازگاری‌های بالاتر در یک محیط انتخابی مشترک، بر اساس رابطه تحلیلی یا رابطه علی شکل نمی‌گیرد و صرفاً از احتمالات بالاتر و پایین‌تر سخن گفته می‌شود. این تفسیر یکی از مهم‌ترین اشکالات فلسفی وارد بر اصل انتخاب طبیعی را نیز به راحتی پاسخ می‌دهد. اشکال معروف و متداول برخی در اینجا این است که رابطه میان سازگاری و تولیدمثل بیشتر، رابطه‌ای دوری است؛ به این معنا که سازگاری به تولیدمثل بیشتر می‌انجامد، و از آن سو تولیدمثل بیشتر، زمانی رخ می‌دهد که سازگاری بهینه‌تری وجود داشته باشد. به عبارتی آن‌ها که مانده‌اند و تولیدمثل بیشتر کرده‌اند سازگارترند، و آن‌ها که سازگارترند تولیدمثل بیشتر می‌کنند.

این نوشته برای شفاف کردن سطوح ناسازگاری تکامل داروینی و خداباوری است و به این معنا نیست که ممکن است استلزامی نظری یا عملی داشته باشد.